



شتر روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲ نمابر: ۸۸۸۸۰۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۵۵۷۵ امور مشترکین: ۲۲- ۸۸۸۱۴۳۳ توزیع: شرکت پیام‌سان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۱۸۳۱۳۰ چاپ: گل‌ریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶ www.sharghn Newspaper.ir

تهران : آذان ظهر:۱۲:۰۰ آذان مغرب ۲۰:۲۷ آذان صبح فردا ۴:۱۵ طلوع آفتاب ۵:۵۵

پی‌تعارف

کاھی!

مینو مشیری

■ می‌گویند روزی «بورخس» پای پیاده در یکی از خیابان‌های زادبومش به سوی کتابخانه‌ای که در آن کار می‌کرد روان بود. یکی از تحسین‌کنندگان دوآتشه‌اش او را می‌بیند، سر از پا نمی‌شناسد و دوان‌دوان خود را به او می‌رساند و نفس‌زنان می‌پرسد: «بورخس بزرگ شما هستید؟» بورخس لحظه‌ای فکر می‌کند و جواب می‌دهد: «گاهی»

البته این داستان ساختگی است. اما چقدر هوشمندانه و آموزنده است. بورخس، مانند هر نویسنده صاحبانِ دیگری، چه در گذشته و چه در حال، «گاهی» بزرگ است، نه همیشه هیچ موجود فانی نمی‌تواند شاهکار پشت شاهکار بنویسد مگر اینکه «شکسپیر» باشد، که نیست. تمام آثار «باراک» فوق‌العاده نیستند. تمام رمان‌های «زولا» شاهکار نیستند. اما بالزاک و زولا نویسندگان بزرگی هستند. به قول بورخس، گاهی در نتیجه می‌توان از نام‌های دهان‌پرکن مرعوب‌نشد و فقط اثر را معیار قضاوت قرار داد. هستند نویسندگانی که فقط یک اثر خیلی خوب در کارنامه دارند و مابقی آثارشان میان مایه‌اند. منتفی در فرهنگ ما ظاهراً گفتن چنین حقایقی جسارت و بی‌ادبی تلقی می‌شود. «قدش شخصیت» یا بدتر «تخریب» به حساب می‌آید. باعث تأسف است که نمی‌توان صادقانه و بدون تعارفات متداول و دست‌وپاگیر نقد و نظری را درباره نویسنده‌ای مکتوب کرد و انگاهی مختلفی نخورد. در حالی که حتی «بزرگان» اشتباه می‌کنند و اتفاقاً وقتی بزرگان اشتباه می‌کنند، اشتباهات بزرگی می‌کنند. حتی یک نفر را نمی‌شناسم که طاققت شنیدنش را داشته باشد. البته اگر کسی، هر کس، نقد را بر نمی‌تابد به معنای عدم اعتمادش به نفس است. جای تعجب نیست که هرگز نقد بی‌طرفانه یا بی‌غرض و اکادمیک نزد ما شوکافا نشده و نخواهد شد.

دیگر اینکه این «پیرمرد»، «پیرمرد» خطاب کردن‌های مدام و این اشارات بی‌وقفه به «سن و سال» شاعران و نویسندگان و هنرمندان بسیاری بدیهه‌است و تکراری و بی‌معنا فقط هم در اینجاست که این عادت ناپسند رواج دارد.

مگر میان خلاقیت و سن ارتباطی وجود دارد که من نمی‌دانم؟ آیا کسی در آلمان یا در جهان به خاطر شعر اخبری که «گوئتر گراس» سروده «سن و سالش» را به رخ کشیده‌اند و یا او را «پیرمرد» نامیده‌اند؟ آیا در هیچ‌جای دنیا، غیر از اینجا، کسی به «زور» ساراگوگو» که تا پایان عمر در گود باقی ماند و به نویسنده‌اش ادامه داد، صفت «پیر» را اطلاق کرده؟ آیا فرقی می‌کند اقبال «مجمود دولت‌آبادی»، «داریوش مهرجویی» یا «آیدین آغداشلو» چند سال دارند؟ تا زمانی که دولت‌آبادی می‌نویسد، مهرجویی فیلم می‌سازد و آغداشلو نقاشی می‌کند، کاره‌مان را به احترام خلاقیت آنها بر داریم و حرف‌های زاید موقوفاً بهم. خلاقیت است که «سن و سال» نمی‌شناسد و آفرینش که هرگز «پیر» نمی‌شود. معیار قضاوت اثر خلق شده است. همین.

مونولوگ

چرا تعطیلی «چیستا» تلخ نیست

پژمان موسوی



■ «چیستا» هم به خاطرها پیوست. برای ما روزنامه‌نگاران البته به خاطر پیوستن یک‌نشریه امیری چندنان عجیب و غیرمعمول نیست. اما تعطیلی چیستای شهرپاری، از جنس دیگری بود: از جنس «تعهد و احترام». چیستای بی‌حضور و وجود شهرپاری به‌واقع تنها یک نسام بود که می‌ماند: نامی که تنها و تنها به اعتبار نام بلند پرویز شهرپاری در خاطرها می‌ماند وای بسا که چیستای بی‌شهرپاری، به راهی می‌رفت که موردنظر و خواست استاد ما نبود. شاید از همین‌رو هم باشد که «پرویز مکی‌پور»، صاحب امتیاز و مدیرمسئول فرهیخته چیستا، حاضر شد تا نشریه‌اش به خاطرها بپیوندد اما بی‌شهرپاری به انتشار خود ادامه ندهد. چیستا برای من و به‌ویژه نسل پیش از من، یک ماهنامه سیاسی، اجتماعی، علمی، ادبی و هنری استثنایی بود: نشریه‌ای جریان‌ساز و تأثیرگذار که عمده مقالات و نوشته‌هایش را صاحب‌نظران و چهره‌های طراز اول حوزه‌های مختلف به تحریر درمی‌آوردند. چیستا نشریه‌ای بود با مخاطبان خاص و پروپاقرص؛ مخاطباتی که شاید از شماره اول که در شهریور ۱۳۶۰ منتشر شد تا همین شماره آخر، آن مشترک آن بودند و دنبال‌کننده مطالب و نوشته‌هایش. تعطیلی هر نشریه و وداع با آن، برای افکار عمومی از یک طرف و دست‌اندرکاران آن نشریه از طرف دیگر عموماً رویدادی است تلخ و جانکه. در این مورد اما به‌نظر می‌رسد که یک استثنا رخ داده باشد: استثنایی که تعطیلی چیستا را شیرین جلوه‌گر کرده‌است. استثنایی از جنس تعهد، از جنس احترام و از جنس خاطره: همه و همه هم به احترام نام بلند پرویز شهرپاری…

مرگ مولف

در سوگ بلبل کوهستان

بسا دلم به هوای زلف یار… بهر لیلی چو مجنون ببار ای بارون…

بارها و بارها دوستان شیرافکن پدیده عجیبی را شاهد بودند و آن همنوایی مرغان کوهستان با نوای شیرافکن بود. چند دقیقه‌ای از خواندن شیرافکن نمی‌گذشت که پرندگان نیز به صدا درمی‌آمدند و با او هم‌نوا می‌شدند. آواز شیرافکن به مثابه بلبلی بود که بقیه صفا، صمیمیت و ازخودگذشتگی او سخن بگویم.

برای کسانی که دره‌های شمال تهران را برای کوهنوردی انتخاب کرده‌اند صدای شیرافکن صدایی آشناست. مدتی بود که ایمن صدا و آواز به گوش نمی‌رسید. برخوردهای گرم و محبت‌آمیز شیرافکن موجب شد تا از همان زمان که به دلیل بیماری، او توان حضور در مسیرهای کوهپیمایی را نداشت کوهنوردان دایماً سراغ او را از دوستانش بگیرند.

آواز گرم شیرافکن به کوهنوردان گرمی می‌بخشید و آنان را به وجد می‌آورد. نکته جالب آنکه شیرافکن تلاش می‌کرد مناسبت‌ها را در اشعاری که تماماً از حافظ برمی‌گزید رعایت کند. مثلاً اگر شما ایام نوروز در مسیر «کلکچال» یا دارآباد یا او برخورد می‌کردید حتماً طنین این شعر حافظ گوش شما را نوازش می‌داد: ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی/از این باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی در تابستان گذشته که به اتفاق او و جمعی از دوستان به دریاچه تار رفته بودیم، در یک چشم به هم زدن وضعیت هوا تغییر کرد، آفتاب تند و سوزان جای خود را به ابر متراکم و سپس بارش باران و رگباری شدید داد. به ناگاه شیرافکن با خواندن ابیات زیر به سبک شجریان آن صحنه را در ذهن کسانی که اطراف دریاچه بودند برای همیشه ماندگار کرد:

ببار ای بارون ببار… بر کوه و دشت و هامون ببار…

نگاه

نگاهی گذرا به رفتارشناسی ما ایرانیان

«ما» ناتی‌های شگفتا!

دیپا داودی

ظاهر آویخته‌است و در فهرست جراحی‌های زیبایی جهان جزو صدرنشین‌ها هستیم؟ «ما» ناتی‌های شگفتا! سر به‌وای ما بیشتر شبیه به تماشای شهرفرنگی می‌شود از خیل آدم‌های غریبه؛ آدم‌های غریب و ناآشنا که «ما» نیستیم، فامیل «ما» نیستند و در میان دوستان و آشنایان هم سراغ نداریم‌شان؛ یک‌سر غریبه‌اند. اما شگفت آنکه خود میان همین جمعیت غریب نفس می‌کشیم؛ اهالی افراط، اهالی تفریط. «های» که کرور کرور ثروت و پول کشور را در هر زمان و فرصت مقتضی یا غیرمقتضی در جیب شیخ‌نشین کوچک همسایه می‌ریزیم. «های» که ترجیح می‌دهیم حتی در صلات ظهر خرداد داغ

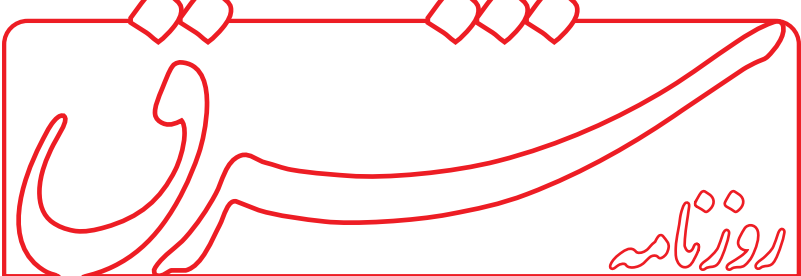
و منگ و گرمای ۴۵درجه در شرجی آزاددنده سفر و پول‌های‌مان را در برج‌الظان و مراکز خریدش هزینه کنیم. از دیگر سویی به محض احساس خطری در لب غرور ملی رگ‌های گردن برجسته می‌کنیم و کباده غیرت می‌کشیم و در میهمانی خانوادگی یا گنده‌های فضای مجازی، تا کمی وو… چنان سخنانی آتشین ایراد می‌کنیم که گویی در کمتر از ۴۸ساعت آینده این همسایه گستاخ را گوشمالی خواهیم داد. طرفه آنکه هم‌زمان با توری تماس حاصل کردیم و قیمت سفر چهار روزه به دوبی را جویا می‌شویم! «ما ناتی‌های شگفتا!»

ترین‌های بسیاری را به خود اختصاص داده‌ایم؛ از کثیف‌ترین رودخانه‌های جهان گرفته تا آلوده‌ترین هوای شهری. مقصود آن نیست که تنها به نکات منفی با زوایای تیره تأکید بورزیم اما چه می‌توان کرد که آنتنان در چنبره این موارد گرفتار آمده‌ایم که یاری یادآوری پسندیده‌ای پیرامون‌مان را نداریم. «های» که به هنگام صحبت راجع به پیشینه تاریخی‌مان، اگر شخصی قدمت تمدن‌مان را ۲۵۰۰ سال عنوان کند به سرعت درصدد اصلاح برمی‌آییم و احتمالاً با لیخندی بر لب و غروری آشکار انگشت اشاره را به نفی تکان داده و عدد هفت‌هزار و ۵۰۰ را اعلام می‌کنیم. چرا «های»ی که چنانیم، اینچنین اعتماد به نفس‌مان دستخوش تزلزل است که تمام وجودمان به

رویداد

«می‌نای ایرانی» منتشر می‌شود

ایستادنِ نشر «می‌نا» و «شهرزاد گالری» مجموعه «می‌نای ایرانی» را منتشر می‌کنند. نازگل مشتاقی که تهیه و تنظیم این مجموعه را برعهده دارد، درباره جزییات آن گفت: «می‌نای ایرانی» چهار مجموعه مجزا در زمینه‌های شعر، داستان، عکس و نقاشی است که هر مجموعه شامل ۱۲ جلد می‌شود. به گفته او، هر جلد از این مجموعه به یکی از هنرمندان ایرانی در



یکشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۱ - ۲۸جادی‌الثانی ۱۴۳۳ - ۲۰ می ۲۰۱۲ - سال نهم - شماره پیاپی ۱۵۲۳ - شماره ۶۰۹ دوره جدید - ۲۰صفحه

اهمیت امروزین اندیشه «هانا آرت» در موسسه «پرش»

شرق: سلسله درسگفتارهای «علی معظمی» با محوریت اندیشه «هانا آرت» با عنوان «اهمیت امروزین اندیشه هانا آرت» در محل موسسه پرش (خیابان ولیعصر، بالاتر از پارک ساعی، کوچه ساعی یکم، پلاک ۷، زنگ دوم) برگزار می‌شود. دوره مذکور روزهای شنبه از ساعت ۱۷ الی ۱۹ برقرار است و شروع دوره از ۱۳۹۱/۰۳/۰۶ خواهد بود. علاقه‌مندان جهت ثبت‌نام و حضور در کلاس می‌توانند با روابط عمومی موسسه به شماره ۸۸۶۵۸۶۰۳ تماس حاصل فرمایند.

جنگل آسفالت

نگاهی به فیلم «نارنجی پوش»

حامد آبان، ۶ ماه بعد

حامد محمدی‌کنگرانی

روایت‌پزشک، مشاور

■ «نارنجی‌پوش» فیلمی شعاری است و نه سفارشی و این موضوع به تنهایی نه خوب است و نه بد برخلاف نظر بسیاری از منتقدان شعار فیلم را بسیار مهم می‌دانم به ویژه اگر بخواهیم کمی استعاری و گسترده‌تر به مفهوم محیط زیست نگاه کنیم و آن را مصداق جسم و جان، روان، اخلاق، کردار و گفتار هم ببینیم، شعاری مهم‌تر از «حفظ و پاکیزگی محیط زیست» نداریم. وقتی که این شعار دغدغه ذهنی فیلمساز برای سال‌ها بوده و تحمیلی و سفارشی نبوده‌است، دیگر از این بهتر نمی‌شود. فیلم شعاری زمانی موفق است که شعارش بر بینندگان تأثیر بگذارد. این یک اصل مهم و ساده‌است. فیلم را در سینما آزادی و جمعه‌شب (سالی پر از جمعیت در بهترین سینمای ایران) دیدم. پس از پایان فیلم، صدای خنده و لحن شوخ تماشاچیان برای نریختن اشغال و صدای فیش‌فیش بلند بود. بوده و تحمیلی و سفارشی نبوده‌است، دیگر از این بهتر نمی‌شود. فیلم شعاری زمانی موفق است که شعارش بر بینندگان تأثیر بگذارد. این یک اصل مهم و ساده‌است. فیلم را در سینما آزادی و جمعه‌شب (سالی پر از جمعیت در بهترین سینمای ایران) دیدم. پس از پایان فیلم، صدای خنده و لحن شوخ تماشاچیان برای نریختن اشغال و صدای فیش‌فیش بلند بود. و کف سالن پر از آتشغال. دیدن این صحنه‌ها و احساسی که خودم و اطرافیانم نسبت به فیلم داشتمیم، مرا متقاعد کرد فیلم توانسته پیام و شعار خود را حتی به کسانی که با آن شعار موافق هستند، منتقل کند و تأثیرگذارترین صحنه فیلم، مسند کوتاه ابتدای آن بود که داریوش مهرجویی در کنار ساحل خزر از حفظ محیط زیست صحبت می‌کرده‌به غیر از لحن چندپاره فیلم که ممکن است به مذاق خیلی‌ها خوش نیاید. به نظر من عامل اصلی در عدم توانایی فیلم در انتقال پیام مهم و زیبای خود به بینندگان، شخصیت‌پردازی حلد آبان به عنوان قهرمان فیلم و بازی تکراری و به‌شدت اغراق‌آمیز حامد بهداد است. یک عکس حرفه‌ای که برای انجام کارش از هیچ‌چیزی برهیز نمی‌کند (حتی قاتلان در گل و کثافت)، با مشکلات خوادگی و روزمره، با خواندن یک یا چند کتاب ناگهان متحول می‌شود. ی‌با به اصرار فیلم به یاد آرزوهای دوران کودکی خود می‌افتد. تا اینجا ی کار هیچ ایرادی ندارد و در عالم سینما و با کمک جادوی سینما، قابل پذیرش است اما از اینجا به بعد این فرد و رفتارش باید الگویی برای جامعه و بینندگان فیلم باشد. هرچقدر که فیلم فانتزی یا آسبورد (جنگ) باشد یا به قول آقای «خسرو دهقان» نباید دنیای مهرجویی را جدی گرفت ولی باید منطق داستان در فیلم و شخصیت‌ها و منطق هر ژانر و گونه‌ای مختص خودش باشد.آنچه در فیلم از حامد آبان می‌بینیم فردی است به‌شدت پرخاشگر و احساساتی که در کنترل خشم و دیگر تکنه‌های درونی خود بسیار ضعیف و ناتوان است و با همه‌چیز و همه‌کس دعوا دارد و این هیچ تا بابتی با شوره، شوخ، همعجان و عشق ندارد. از نگاه روانشناختی، او فردی است که از مکاتیسم دفاعی «کنش‌نمایی» (Acting Out) استفاده می‌کند و تمام احساسات و تکنه‌های درونی خود را بلافاصله و بدون تفکر و درنگ و برای رها شدن از آنها به محیط عمل درمی‌آورد که یک مکاتیسم دفاعی ناآگاهانه و رشدنیافته است. جدا از صحنه‌های متعدد درگیری، دعوا، پرخاشگری و وحاشی حامد آبان در فیلم (که باعث خنده و لذت تماشاگران می‌شود) چند صحنه کلیدی در تایید این مطلب وجود دارد. در صحنه‌ای کوتاه پس از درگیری حامد با همسرش او را در لباسی شبیه «ی‌کی‌پوسان» می‌بینیم که با شدت و وسواس در حال تمیز کردن کفش راهپویی باریک و دراز است. کاری که به وضوح برای خالی کردن خشم خود انجام می‌دهد.نه به خاطر اعتقاد قلبی به پاکیزگی محیط زندگی و از چهره و اندوه کار کردنش همه‌چیز مشخص است.نوع صحنه‌پردازی و زاویه دوربین و محیط کاملاً سفید و تگ به نوعی تداعی‌کننده فشار و خفگی است که حامد تحمل می‌کند و شباهت بسیاری به یک بیمارستان (روایت‌پزشک؟) دارد که در فیلم‌های مهرجویی سابقه دارد. در صحنه‌ای که رفتارگان در چادر در حال پاکبوی هستند، حامد با وکیل همسرش درگیر می‌شود و آقای وکیل‌تکرده با جارو به ماشین او حمله‌ور می‌شود. آیا فردی که از حداقل توانایی کنترل خشم و تعادل روانی برخوردار باشد در حضور این همه شاهد و در حالی که درگیر پرونده حقوقی حضانت از فرزند خودش است، دست به چنین کاری می‌زند و جالب آنکه شهرداری در برخورد با این رفتارگر خشمگین هیچ کاری انجام نمی‌دهد. تنش‌های شخصیت حامد آبان در فیلم بیشتر از اینهاست. از لحاظ روانی (روح مفهومی مجرد، انتزاعی و معنوی است و اصلاً در حیطه پزشکی و روانپزشکی و روان‌شناسی نیست. سلامت روحی و بیماری و اختلال روحی نداریم. از داریوش مهرجویی با آن نکته‌سنجی و رزببینی بعد است) شخصیتی پرخاشگر و احساساتی است و بدون تفکر و درنگ، افکار و احساساتش را به فعل و گفتار درمی‌آورد. او نمی‌تواند الگوی یک پدر موفق باشد. چه برسد به اینکه بخواهد الگوی جامعه باشد. خیلی دوست دارم داریوش مهرجویی، قسمت دوم این فیلم را بسازد با عنوان «حامد آبان، شش ماه بعد» یا «نارنجی‌پوش بازمی‌گردد» و در آن ببینیم حامد آبان پس از شش ماه و با دیدن کمک‌دکام از معضلات اجتماعی و خواندن چه کتابی متحول شده است. در حالا دوست دارد چه شغلی را انتخاب کند و شغل دیگری را بیوشد و مشکلات جامعه را حل کند. البته انتخاب بسیاری از این شغل‌ها فقط و فقط با جادوی سینما امکان‌پذیر است.

کارتون‌خواب

حسن کریم زاده
www.karimzadehstudio.com



کافکا اخبار

فرهنگ مشارکتی در جهان جدید ارتباطی

(۲۰۰۵) اشاره کرده‌اند که فرهنگ مشارکتی می‌تواند در چهار شکل بروز کند: وابستگی (مانند عضویت در اجتماعات مجازی)، بیان احساسات (مانند نگارش‌های غیرمستند)، حل مشکل از راه جمعی (همکاری برای انجام یک کار به‌طور دسته‌جمعی) و انتشاری (ایجاد جریان رسانه‌ای، مانند بلاگ‌نویسی یا یادکست، «پی‌لوی» نیز در اثرش به نام «هوش جمعی: جهان برآمده انسان در فضای سایبر»، پدیده «عمل جمعی انسانی» را از ویژگی‌های جهان مبتنی بر سایبر می‌داند و تأکید می‌کند که در این فضا، توانایی «تفکر جمعی» برای رسیدن به یک وفای عمومی در مورد مشکلات وجود دارد. به سبب همین توانایی‌های ویژه که رسانه‌های جدید به کاربران خود بخشیده‌اند، صاحب‌نظران علوم ارتباطات متوجه اهمیت «آموزش رسانه‌ای» در عصر جدید شده‌اند. چنینکه در کتاب خود تأکید می‌کند: «ما نیاز داریم که دوساره روی آموزش رسانه‌ای تأمل کنیم تا افراد جوان، خود را «تولیدکنندگان فرهنگی» و «شارکت‌کننده» بدانند و نه صرفاً کاربران «ساده» (ص ۲۵۹).

واقعیت آن است که این‌نظر به‌ها متکی بر شواهد و مستندات جوامعی است که:

– مسیری نسبتاً هموار را برای پیشرفت تکنولوژیکی و زیرساختی در عصر اطلاعات پیموده‌اند

– آمار دقیق و مستندی از پوشش جغرافیایی زیرساخت‌های لازم، تعداد کاربران، میزان استفاده از وسایل ارتباطی جدید و سایر عوامل دخیل در تحلیل‌های تئوریک در اختیار دارند:

– و با سرع‌تی ناگفتنی، به سمت دیجیتالی شدن جنبه‌های مختلف زندگی پیش می‌روند.

در این میان، نسبت میان رسانه‌های جدید و کاربران آنها در جوامع رو به توسعه هنوز به تبیین علمی و تئوریک نرسیده است. هرچند نقش وسایل جدید ارتباطی در بروز برخی پدیده‌های اجتماعی-سیاسی، همچون «بهار عربی» آشکار بوده و تحلیل‌هایی علمی را هم در پی داشته است، هنوز به نظر می‌رسد خلأ تئوریک در زمینه جامعه‌شناسی وسایل ارتباطی جدید در جوامع در حال توسعه وجود دارد. شاید عمده‌ترین دلیل این خلأ نیز نبود مولفه‌های مورد اشاره در کشورهای رو به توسعه است که امکان هر نوع تحلیل و تبیین علمی را از صاحب‌نظران سلب می‌کند.

نگین حسینی

مدرس ارتباطات

شاید حتی آن زمان که پیشگوی بزرگ جهان ارتباطات، آقای «هرشال مکلوهان»، در حال نظریه‌پردازی غیبی‌گونه‌به به مورد آینده وسایل ارتباط‌جمعی و نسبت آن با ساکنان کره زمین بود، تصور نمی‌کرد که عصر اطلاعات وقتی از راه برسد، دگرگونی‌های شگرفی در تمامی ابعاد مرتبط با وسایل ارتباطی ایجاد خواهد کرد. در دهه ۶۰ میلادی که مکلوهان از شکل‌گیری «دهکده جهانی» سخن گفت، احتمالاً خود نیز باورش این نبود که در زمانی نه خیلی دور، سرعت گردش اطلاعات در میان کاربران وسایلی عجیب و غریب، صدها برابر سرعت انتشار اخبار و شایعه‌ها به روش شفاهی یا چهره به چهره روستاها و جوامع ابتدایی انسانی خواهد بود.

واقعیت این است که با ظهور وسایل ارتباطی جدید، آنچه به سرعت در حال نفوذ و گسترش میان کاربران آنهاست و فرهنگ برآمده از این تحولات، از معادله‌های پیش‌بینی‌شده نیز فراتر رفته است. ساده‌ترین اتفاق این بوده که اینترنت، تکنکت استفاده‌کنندگان را به منبعی برای تولید محتوا تبدیل کرده است. این جابه‌جایی نقش از «مخاطب» صرف به «تولیدکننده محتوا» در مباحث مرتبط با جامعه‌شناسی عصر اطلاعات اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده و نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی وسایل ارتباطی را به خود مشغول داشته است.

«هنری جنکینز»، استاد و متفکر معاصر حوزه ارتباطات، در کتاب «فرهنگ همگرا! کجا رسانه‌های قدیم و جدید با هم برخورد می‌کنند» (۲۰۰۶) از پیدایش «فرهنگ همگرا» بی‌سخن گفت که «همایانگر یک جابه‌جایی در رابطه مردم با رسانه‌ها» است. «فرهنگ همگرا» از نگاهی دیگر، ویژگی‌های «فرهنگ مشارکتی» را دارد که این روزها جای «فرهنگ مصرف‌کنندگی» را گرفته است. «فرهنگ مشارکتی» عبارت است از فرهنگی که در آن افراد با عموم مردم تنها به عنوان مصرف‌کننده عمل نمی‌کنند، بلکه مشارکت‌کننده یا تولیدکننده هستند. این عبارت که زاینده عصر اینترنت است، مشخصاً تولید محتوا در رسانه‌های جدید را موردنظر دارد. جنکینز و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «بواجه با چالش‌های فرهنگ مشارکتی: آموزش رسانه‌ای برای قرن بیستویکم»

